

مهاجران خاورمیانه‌ای و امنیت اروپا

رضا اختیاری امیری^۱

عضو هیئت علمی دانشگاه مازندران، گروه علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران

حسین رفیع

عضو هیئت علمی دانشگاه مازندران، گروه علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران

عصمت عارفی

دانش آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، گروه علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران

(تاریخ دریافت ۹۶/۱۱/۲۰ - تاریخ تصویب ۹۷/۶/۲۸)

چکیده

در سال‌های اخیر منطقه خاورمیانه با بحران‌های شدیدی مواجه بوده که حاصل رقابت‌های ژئوپلیتیکی و تقابل هویتی و ایدئولوژیکی قدرت‌های منطقه‌ای، مداخلات و وزن‌کشی قدرت‌های بزرگ و رشد تروریسم و بنیادگرایی رادیکال می‌باشد. برآیند چنین شرایطی وقوع جنگ‌ها و منازعات مختلف بود که تا به امروز ادامه یافته و منجر به آواره شدن میلیون‌ها نفر و مهاجرت عده کثیری به اروپا شده است. با توجه به این مسأله، پژوهش حاضر درصدد است تا ابعاد مختلف پیامدهای امنیتی ورود مهاجران خاورمیانه‌ای را به منطقه اروپا مورد مطالعه و مذاقه قرار دهد. روش پژوهش، تحلیلی-تبیینی است و از رهیافت نظری مکتب کپنهاگ جهت تبیین و تحلیل موضوع پژوهش استفاده شده است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که سونامی مهاجران به منطقه اروپا، شاخص‌های امنیتی کشورهای این حوزه جغرافیایی را در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مورد تهدید قرار داده است؛ به عبارتی، هجوم مهاجران خاورمیانه‌ای به اروپا، منجر به افزایش تهدیدات تروریستی، برهم خوردن ترکیب قومی و **متعاقبا** یکپارچگی ملی، تقابل فرهنگی و چند فرهنگ‌گرایی، قدرت گرفتن احزاب راست‌گرای افراطی و تضعیف ثبات سیاسی کشورها در اروپا شده است. همچنین، ورود مهاجران، علاوه بر تحمیل هزینه‌های مالی برکشورها، روند تقویت همگرایی اتحادیه اروپا را به عنوان یک نهاد بین‌المللی با چالش مواجه ساخته است.

واژه‌های کلیدی: مهاجرت؛ امنیت؛ اتحادیه اروپا؛ خاورمیانه؛ مکتب کپنهاگ.

مقدمه

مهاجرت^۲ مهمترین نوع تحرک جمعیت محسوب می‌شود (زرقانی و موسوی، ۱۳۹۲) که قدمتی به اندازه بشریت دارد، اما تفاوت آن با گذشته در حوزه جغرافیایی و مقیاس آن است. در همین راستا، تمامی مهاجرت‌های بین‌المللی را می‌توان بر اساس انگیزه‌ای که در ورای مهاجرت وجود دارد به دو دسته تقسیم کرد: (۱) مهاجرت غیراختیاری یا اجباری^۳ (که جابه‌جایی پناهندگان^۴ هم خوانده می‌شود)؛ (۲) مهاجرت اختیاری یا آزادانه^۵ (که مهاجرت اقتصادی هم می‌گویند). مهاجرت‌های غیراختیاری یا اجباری اساساً اشاره به جریان‌های پناهندگی دارد که در چهارچوب آن به دلایل بلایای طبیعی، جنگ‌های داخلی و تعقیب و آزار قومی افراد ناگزیر می‌شوند از وطن خود بگریزند (ویلیامز، ۱۳۹۲: ۶۹۸-۶۹۷). در حالی که مهاجرت‌های اختیاری متأثر از خواست و اراده آزادانه افراد جهت تغییر دایمی محل سکونت و زندگی خود می‌باشد. به‌طور کلی مهاجرت را می‌توان مجموعه‌ای از فرایندها با ابعاد مختلف برشمرد که به عبور از مرزهای سیاسی کشور به صورت فردی، خانوادگی و گروهی اشاره دارد، به‌طوری که نهایتاً به اقامت آنها درموقعیت جدید جغرافیایی منجر شود. به‌لحاظ ماهوی، علل مهاجرت را می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد. نخست، جنگ و اقدامات مرتبط با آن است. در این زمینه دلایلی نظیر ترس از نسل‌کشی، کشتار سیاسی یا پاکسازی قومی، ترس از اشغال نظامی، خطرات ناشی از جنگ و به‌طور کلی، عدم امنیت علت مهاجرت می‌باشد. در این شرایط موج پناهندگان می‌تواند گسترده باشد. دومین دلیل مهاجرت و پناهندگی، سرکوب داخلی است. گاه افراد به این دلیل دست به مهاجرت می‌زنند که به طور مستقیم در معرض محرومیت از آزادی‌های مدنی قرار دارند. سومین دلیل مهاجرت نیز وقوع فجایع طبیعی یا تخریب زیست محیطی باشد. و نهایتاً چهارمین علت مهاجرت، بر خورداری و بهره‌مندی از سطح زندگی بهتر و مطلوب است (تری تریف و

² Immigration

³ Involuntary of forced migration

⁴ Refugee movements

⁵ Voluntary of free migration

دیگران، ۱۳۸۳: ۳۱۲-۳۱۱). در چهارچوب این مؤلفه‌ها شاهد مهاجرت طیف گسترده‌ای از شهروندان خاورمیانه‌ای به سایر مناطق دنیا بویژه اروپا هستیم که غالباً از آن تحت عنوان «سونامی» مهاجران نام می‌برند؛ به عبارت دیگر، منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا در چند سال اخیر به واسطه جنگ‌ها، منازعات و درگیری‌های فرقه‌ای در کشورهای نظیر افغانستان، عراق، سوریه، یمن، مصر، لیبی و سودان و ظهور گروه‌های افراطی و بنیادگرا نظیر داعش به منطقه‌ای ناامن، آشفته و بحران زده تبدیل شده است که شهروندان آن امید بسیار اندکی به آینده مطلوب و روشن دارند؛ بنابراین، به هر میزان که تهدیدات و ترس و بیم شهروندان از شرایط کنونی افزایش یافته، به همان نسبت نیز بر میزان مهاجرت‌ها افزوده شده است.

مهاجرت به عنوان پدیده‌ی اجتماعی دارای پیامدها و بازتاب‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و امنیتی می‌باشد. به عبارتی، یکی از مباحث مهم در بحث مهاجرت، ارتباط آن با امنیت از ابعاد مختلف است. علی‌رغم این که مهاجرت در گذشته به عنوان ابزاری برای تنظیم خود به خودی منابع انسانی مطرح بوده است، اما در دهه‌های اخیر، جنبه‌های منفی آن نیز آشکار شده و اثرات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی حاصل از این جریان در چهارچوب امنیتی اهمیت مضاعفی پیدا کرده است. در همین ارتباط تشدید موج مهاجرت شهروندان خاورمیانه‌ای به اروپا، چالش‌های امنیتی عمیقی را برای کشورهای عضو اتحادیه ایجاد نموده است. با توجه به این مسأله، هدف پژوهش حاضر آن است تا تبیین نماید ورود مهاجران خاورمیانه‌ای به اروپا چگونه شاخص‌های امنیتی این حوزه جغرافیایی را به چالش کشیده و این منطقه را با بحران‌های مختلف امنیتی مواجه ساخته است. برای پاسخگویی به مسأله پژوهش از روش تحلیلی - تبیینی استفاده شده است. پژوهش حاضر، این فرضیه را مطرح می‌کند که مهاجران خاورمیانه‌ای، حوزه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، نظامی، اجتماعی و فرهنگی اتحادیه اروپا را با چالش‌های امنیتی جدی مواجه ساخته‌اند. این موضوع به خودی خود مبین روند فزاینده امنیتی شدن مقوله مهاجرت می‌باشد.

۱. چهارچوب نظری: مکتب کپنهاگ

مکتب کپنهاگ، اصطلاحی است که «بیل مک سوئیتی» برای آثار و دیدگاه‌های باری بوزان، اوله ویور، دووید و برخی دیگر از محققان (وئوقی و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۷۷) که در مؤسسه پژوهش صلح کپنهاگ در دانمارک (که اکنون دیگر وجود ندارد) مشغول به تحقیق بوده‌اند، گذاشته شده است. با افول هژمونی گفتمان سنتی امنیت یعنی واقع‌گرایی پس از جنگ سرد (شیهان، ۱۳۸۸: ۱۳-۱۱)، مهمترین مطالعات مربوط به امنیت در چهارچوب مکتب کپنهاگ آغاز به کار کرد؛ این مکتب، تنها رهیافتی است که صرفاً بر مطالعات امنیتی تمرکز داشته و جزو اولین رهیافتهایی است که در راستای پایه‌گذاری جایگاهی مستقل برای مطالعات امنیتی تلاش کرده تا مطالعات امنیتی را از مطالعات استراتژیک تفکیک کرده و آن را در ذیل روابط بین‌الملل و مطالعات استراتژیک را در ذیل مطالعات امنیتی قرار دهد. در دیدگاه سنتی، امنیت عمدتاً بعدی وجودی- نظامی و حول محور کشور- دولت تمرکز داشت. شاید بتوان عصر وستفالیایی را عصر تحکیم حاکمیت آنارشیک کشور- دولت و سپس ملت- دولت دانست (سیف‌زاده، ۱۳۸۳: ۴۰). به گونه‌ای از منظر بیشتر متخصصان حوزه امنیت، در طول دوران جنگ سرد، تهدیدهای نظامی مطرح برای امنیت ملی بر دیگر تهدیدها غلبه داشت (روزنا و دیگران، ۱۳۸۰: ۱۶۴). اما با فروپاشی نظام دو قطبی و ظهور تحولات جدید در ساختار نظام بین‌الملل به‌خصوص پدیده‌های غیرنظامی نظیر توسعه اقتصادی، تغییرات زیست محیطی، مهاجرت و رشد بی‌سابقه جمعیت، تروریسم، بیماری‌هایی نظیر ایدز، خشونت‌های قومی و نژادی، نقدهای جدی بر نگاه سنتی امنیت وارد شد.

بنابراین، مکتب کپنهاگ، یکی از رهیافتهای اصلی در روابط بین‌الملل است که به مطالعات امنیتی دوره‌ی پساچنگ سرد و تغییرات گسترده‌ای که در حوزه‌ی امنیت رخ داده تمرکز کرده است. از دیدگاه باری بوزان، به عنوان شاخص‌ترین نظریه‌پرداز این مکتب، در شرایط جدید بین‌المللی امنیت مفهوم وستفالی یا صرفاً نظامی را از دست داده و در دوره

پساجنگ سرد شاهد گسترش دامنه امنیت به ابعاد چندگانه نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی می‌باشیم (Buzan et al, 1998)؛ به عبارتی دیگر، از مهمترین مسائلی که این مکتب مطرح می‌کند طرح «موسع در برابر مضیق» است که به منظور توسعه ابعاد امنیت مطرح شده است. در واقع، مکتب کپنهاگ مخالف دیدگاهی است که هسته مطالعات امنیتی را جنگ و زور می‌داند (عبدالله خانی، ۱۳۸۹: ۱۲۶-۱۲۵). مکتب کپنهاگ بر خلاف سنت‌گرایان، مدعی است که امنیت، نوع ویژه‌ای از سیاست است که می‌توان آن را به بخش‌های مختلف تقسیم کرد. از نظر آنها برای این که تهدیدها و آسیب‌پذیری‌ها در حوزه‌های مختلف امنیتی برجسته شود باید در سنجش با معیارهای مرتبط با امنیتی شدن یک موضوع، امنیتی بودن آنها به اثبات برسد تا امکان بازشناسی آنها از مسائل فقط سیاسی فراهم شود (شیخ زاده، ۱۳۹۰: ۲۷). به طور کلی می‌توان گفت بوزان به واسطه طرح مباحث نوینی چون فراخ شدن دامنه مطالعات امنیتی (Walt, 1991: 213)، امنیت جامعه‌ای، معماگونگی امنیت، کنش‌گفتاری، مبحث امنیتی و غیرامنیتی کردن و مرجع فرادولتی امنیت، گام‌های بسیار مهمی در حوزه مطالعات امنیتی برداشته است.

بوزان امنیت اجتماعات بشری را به پنج مقوله تقسیم می‌کند: نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی (بوزان، ۱۳۸۹: ۳۴). این پنج بخش در انزوا از همدیگر عمل نمی‌کنند و هرکدام از این حوزه‌ها در یک شبکه قوی از پیوند قرار دارند (Stone, 2009: 4). امنیت نظامی: مرکز نگرانی‌های سنتی مربوط به تهدید نظامی است. بسیاری معتقدند که تهدید نظامی هنوز هم اصلی‌ترین تهدید برای یک دولت است (ربیعی، ۱۳۸۳: ۱۴۰)؛ چرا که به صورت مستقیم با موجودیت مادی یک سرزمین در ارتباط است. امنیت اقتصادی به معنای دسترسی به منابع، سرمایه، پول و بازارهای لازم و ضروری برای حفظ سطوح قابل قبول رفاه و قدرت دولت است (بوزان، ۱۳۸۹: ۳۴). همواره در فرهنگ امنیتی هر کشور، اقتصاد با امنیت پیوندی تنگاتنگ دارد و در واقع می‌توان گفت امنیت اقتصادی زمانی اهمیت یافت که تفکر سنتی مبتنی بر امنیت تک بعدی نظامی از بین رفت. امنیت

اجتماعی، پایداری و تداوم الگوهای سنتی زبان، فرهنگ و مذهب، هویت ملی و آداب و رسوم تحت شرایط لازم برای تحول بعد اجتماعی امنیت ناظر بر رهیافتی از امنیت است که بر فرد استوار است (شیهان، ۱۳۸۸: ۱۰۷). در واقع امنیت اجتماعی در مکتب کپنهاگ یک مفهوم مرکزی دارد و آن عبارت است از «هویت»، هرگاه گروهی احساس کنند باور و رویه‌های فرهنگی- اجتماعی‌شان، انکار، مهار یا دستکاری می‌شود احساس ناامنی می‌کند (نصری، ۱۳۹۰: ۱۰۹). امنیت سیاسی: تهدیدات سیاسی عموماً به عنوان زمینه‌ساز سایر تهدیدات یا مکمل آنها نیز عمل می‌کند. در واقع تهدیدات سیاسی از افکار و سنت‌هایی که توجیه اصلی آنارشی بین‌المللی محسوب می‌شوند ناشی می‌گردد. تهدید سیاسی می‌تواند ساختاری باشد، یعنی بیش از آنکه مقاصد خاص بازیگری نسبت به بازیگر دیگر تلقی شود از ماهیت دولت نشأت می‌گیرد (بوزان، ۱۳۸۷: ۱۴۷). امنیت زیست محیطی: تهدیدات زیست محیطی همانند تهدیدات نظامی و اقتصادی به پایگاه مادی دولت لطمه می‌زند و شاید تا جایی پیش رود که ایده دولت و نهادهای آن را مورد تهدید قرار دهد (بزدانی و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۳۴).

به طور کلی، در تحلیل روش شناختی مکتب کپنهاگ باید بیان داشت که این مکتب به لحاظ موقعیت میانه‌ای که در اتخاذ روش دارد در میان رهیافت‌های روابط بین‌الملل بسیار برجسته است. رد مفروضات اثبات‌گرایان و تأکید بر موقعیت‌مندی آگاهی و شناخت، مؤید روش‌شناسی بین‌رهیافتی این مکتب است. نگاه تفسیرگرا، تاریخی، تأکید بر جنبه‌ی منحصر به فرد پدیده‌های اجتماعی و توجه به ابعاد هنجاری در کنار ابعاد توصیفی تحلیلی، معرف‌های شناخت‌شناسانه‌ی مکتب کپنهاگ است. در همین ارتباط، از مهمترین دلایل ضرورت تعریف گسترده از امنیت، تحول در ماهیت تهدیدات و ویژگی‌های آن می‌باشد و از آنجا که این مکتب رویکردی تخصصی در تحلیل امنیت دارد می‌تواند به عنوان الگویی مناسب برای تحلیل مسائل امنیتی قرن حاضر مورد استفاده قرار گیرد. بر همین اساس پژوهش حاضر با کاربست مکتب کپنهاگ به بررسی پیامدهای امنیتی مهاجرت شهروندان خاورمیانه‌ای به کشورهای اروپایی خواهد پرداخت.

۲. تراژدی ۱۱ سپتامبر و تشدید روند امنیتی شدن مهاجرت

در فرهنگ‌های لغت، امنیت در مفهوم کلی و عام به «احساس آزادی از ترس» یا «احساس امنیتی» که ناظر بر امنیت مادی و روانی است، تعریف شده است (مندل، ۱۳۷۹: ۴۴)؛ در همین راستا، بری بوزان نیز امنیت را رهایی از تهدید و توانایی دولت و جوامع برای حفظ هویت مستقل و یکپارچگی کارکردی در مقابل نیروی تغییردهنده تعبیر می‌کند (یزدان‌فام، ۱۳۸۶: ۷۳۱). در واقع، امنیت به مفهومی ارجاع داده می‌شود که جامعه یا مردم چیزی را به عنوان تهدید تعیین کنند یا نه؟ این مشخصه روندی است که تهدیدها در آن ساخته می‌شود. این طرز تلقی، تعریف امنیتی کردن را به عنوان روندهای گفتمانی که از طریق آن یک فهم بیناذهنی درون جامعه سیاسی بر ساخته شده و برخی چیزها را به مثابه نوعی تهدید وجودی علیه مرجع مورد ارزش قلمداد می‌شود در نظر می‌گیرد (ابراهیمی، ۱۳۹۳: ۱۶). از این رو امنیتی کردن برای فراخوان فوری و فوق‌العاده به منظور اخذ اقدامات لازم برای مقابله با تهدید کاربرد دارد (Buzan and Waer, 2003: 491). با توجه به این موضوع که از منظر اندیشمندان مکتب کپنهاگ امنیت مفهوم نسبی است که باید به طور همه جانبه و در ابعاد مختلف (سیاسی، اقتصادی، نظامی، اجتماعی و...) آن بررسی شود (زرقانی و موسوی، ۱۳۹۲: ۱۳)؛ بر همین اساس می‌توان استدلال کرد که ارتباط وثیقی بین ماهیت تهدیدات جدید نظیر مهاجرت و اهداف این طیف از تهدیدات وجود دارد که لزوم مطالعه بیشتر را ایجاب می‌کند.

در گذشته اکثر مطالعات بر روی نقش و تأثیر مهاجرت بر روی سرمایه فیزیکی و مسائلی چون بازتولید درآمد، سرمایه انسانی، نیروی کار و مهارت‌هایی که ذخیره‌ی ملی محسوب می‌گردند صورت می‌گرفت (Ben-Gad, 2004: 833). اما از دهه‌ی ۱۹۶۰ به بعد با وسیع شدن مقیاس مهاجرت و افزایش در تنوع و گوناگونی الگوهای آن، افزایش در تعداد مؤسسات جهانی و تعداد کشورهایی که درگیر پیامدهای بین‌المللی شده‌اند مفهوم مهاجرت بسیار پیچیده گردید و دیگر دیدگاه‌های اقتصادی به تنهایی نمی‌توانستند برای

درک و تحلیل آن کافی باشند (Ghoucrrri, 2002: 98). طی یک دهه‌ی گذشته مجموعه‌ای از رویدادها در برخی از کشورها، پژوهشگران را واداشته است تا به اهمیت مهاجرت‌های بین‌المللی در روابط بین‌الملل بپردازند. فرار مردم آلمان شرقی به غرب از طریق اتریش و مجارستان که در نهایت منجر به از پا در آمدن دولت آلمان شرقی شد، کودتا و بی‌ثباتی سیاسی در فیجی و پاکستان، پاکسازی قومی و به راه افتادن سیل پناهندگان در منطقه‌ی بالکان، قدرت گرفتن نیروهای سیاسی راست‌گرا نظیر نئونازی‌ها در آلمان و لوپن در فرانسه به عنوان نمونه‌ای از این مجموعه رویدادهای بسیار مؤثر محسوب می‌گردد (ویلیامز، ۱۳۹۲: ۹۶۹)؛ بنابراین، مهاجرت را می‌توان از نظر سیاسی، امنیتی، اقتصادی و اجتماعی در رابطه با مسائلی چون ثبات سیاسی، خشونت‌های ناشی از احساسات بیگانه‌ستیزی، ایدئولوژی‌های تلفیق مهاجرین، هویت فرهنگی، فقدان یکپارچگی، تضادها و نزاع‌های قومی - نژادی و مسئله تروریسم مورد بررسی قرار داد. در واقع همگی این مسائل با تأثیرگذاری چه به صورت مستقیم یا غیر مستقیم بر روی امنیت کشورها، تحلیل مفهوم مهاجرت را به سمت دیدگاه‌های امنیتی سوق می‌دهند، درعین حال نیز مورد تهدید قرارگرفتن امنیت ملی در هر کدام از ابعاد فوق توسط پدیده‌ی مهاجرت خود می‌تواند به مهاجرت‌های جدید بیانجامد (Ghoucrrri, 2002: 98).

از اوایل قرن بیست و یکم دو مؤلفه بنیادین باعث امنیتی شدن مهاجرت و تغییر در شیوه‌های کنترل آن شد. نخست، تأثیر روند جهانی شدن بر تشدید جریان حرکت جمعیت بود و دوم حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و تشکیل ائتلاف جهانی علیه تروریسم. نقطه‌ی عطف توجه به مهاجرت و پیوند آن با ابعاد امنیتی، از حوادث ۱۱ سپتامبر شروع شد. این رویداد، نقشی را که مهاجرت بین‌المللی می‌تواند در روابط بین‌الملل به طور کلی و در مسایل امنیتی به طور خاص بازی کند از نو به شکل بارزی مورد تأکید قرار داد. زمانی که آشکار شد مجریان حملات تروریستی آمریکا همگی از مهاجران موقت یا غیرقانونی بوده‌اند، ایالات متحده خدمات مهاجرت را در بطن دستگاه امنیتی خود گنجانده و مهاجرت تحت نظارت عالی وزارت امنیت قرار گرفت. علاوه بر این نیز شیوه‌های کنترل مهاجرت برون مرزی دچار

دگرگونی‌های شدیدی شده و مسئله کنترل مرزهای خارجی به طور بسیار وسیعی تحت تأثیر رویکرد امنیتی محور قرار گرفت.

در همین راستا، پس از وقوع ۱۱ سپتامبر شورای اروپا در جلسه‌های متعددی موضوع امنیت داخلی و همکاری بین‌المللی را به بحث و بررسی گذاشت. مهاجرت و پناهندگی نیز از حوزه‌هایی بود که شامل این رویکرد شد و قوانین ضد تروریستی در حوزه‌های کنترل مرزهای خارجی، پناهندگی، مهاجران و افراد مقیم، امنیت اسناد مسافرتی و اخراج مهاجران فاقد مدرک اقامت توسعه یافت، اما پس از حملات تروریستی مادرید، شورای اروپا در اطلاعیه‌ای موسوم به اعلامیه مبارزه با تروریسم که در ۲۵ مارس ۲۰۰۴ منتشر شد، کنترل جریان حرکت جمعیت و اقدامات ضد تروریسم را به هم مرتبط کرد و اعلام کرد که ارتقای روش‌های کنترل مرزی و امنیت اسناد و مدارک، نقش بسیار مهمی در مبارزه با تروریسم دارد. بر همین اساس، در برنامه ۲۰۰۴ لاهه اتحادیه اروپا، ارتباط بین کنترل مهاجرت و امنیت به وضوح تصریح شد و از جمله مبارزه با مهاجرت غیرقانونی با ایجاد یک زنجیره اقدامات امنیتی که به طور مؤثر با فرایندهای درخواست روادید و ورود و خروج در مرزهای خارجی به هم پیوسته هستند، تقویت شد (پرویزی و پرویزی، ۱۳۹۴: ۱۵۹-۱۵۸)؛ همچنین، با جنایی شدن موضوع مهاجرت در اروپا، غیرشهروندان، مهاجران غیرقانونی و فاقد مدرک نیز به عنوان خطر بالقوه و عناصر مظنون به تروریسم مورد توجه قرار گرفتند (Persson, 2011: 20). به طور کلی می‌توان بیان کرد پس از حوادث ۱۱ سپتامبر و اتخاذ رویکردهای امنیتی، مهاجرت به عنوان یک تهدید جدی برای امنیت ملی کشورهای عضو اتحادیه اروپا تلقی شده و سازوکارهای اتحادیه نیز کماکان به سوی کنترل بیشتر و وادارسازی دولت‌های مهاجرفرست و دولت‌های ترانزیتی به همراهی با اتحادیه و پذیرش بخشی از بار مسئولیت مهاجرت بین‌المللی مبتنی بوده است.

۳. تهدیدات چند سطحی مهاجران خاورمیانه‌ای و امنیت اروپا

طی سال‌های اخیر به دلیل تحولات ژئوپلیتیک خاورمیانه، پدیده مهاجرت روند فزاینده‌ای را تجربه کرده است. ورود گسترده مهاجران به کشورهای اروپایی، منجر به ظهور بحرانی جدیدی در این منطقه شد که تبعات امنیتی گوناگونی را تاکنون بدنبال داشته است. مهاجران که طیف متنوعی از افراد را شکل می‌دهند با ورود خود به اروپا، کشورهای این منطقه را با تهدیدات مختلفی مواجه ساخته‌اند. در سطور ذیل به ابعاد مختلف تهدیدات امنیتی مهاجران برای کشورهای اروپایی اشاره خواهیم داشت؛ این تهدیدات منفک از یکدیگر نبوده و در ارتباط متقابل با یکدیگر عمل می‌کنند و قوام می‌یابند.

۱-۳ تروریسم و تهدیدات هیبریدی

تروریسم به عنوان وجهی از خشونت، هم در تاریخ کشورهای غربی و هم در تاریخ کشورهای شرقی، مدام اتفاق افتاده است و این وضعیت تا به امروز نه تنها کمتر نشده بلکه حتی به سمت تئوریزه شدن هم رفته است (فیرحی، ۱۳۸۷: ۱۴۵). یکی از جامع‌ترین تعاریف آکادمیک از تروریسم را «آلکس اشمید» ارائه می‌کند. وی تروریسم را اقدامات فردی یا گروهی که از راه ایجاد ترس و وحشت و به کار بستن زور می‌خواهند به هدف‌های سیاسی خود برسند (Schmid, 1993: 8) تعریف می‌کند. در همین زمینه، تا قبل از حوادث ۱۱ سپتامبر، مسئله تروریسم در عرصه جهانی در اولویت نخست قرار نگرفته بود. اما با حوادث ۱۱ سپتامبر، مسئله تروریسم به عنوان مقوله‌ای در ضدیت با صلح و امنیت جهانی در کانون توجه قرار گرفت، و تصویب قطعنامه ۱۳۷۳ در ۲۸ سپتامبر ۲۰۰۱ نقطه آغازین روندی به سوی تدوین کنوانسیون فراگیر علیه تروریسم جهانی بود (یزدانی، ۱۳۸۶: ۷۷).

از سال ۲۰۱۴ تاکنون، یعنی از زمان تشدید منازعات در خاورمیانه، شاهد افزایش چشمگیر حملات تروریستی در شهرهای مختلف اروپایی نظیر لندن، پاریس، برلین، بروکسل و غیره... بوده‌ایم که منجر به کشته و زخمی شدن تعداد زیادی از افراد شده است. تهدیدات تروریستی به گونه‌ای افزایش یافته است که رئیس اداره پلیس اتحادیه اروپا (یورویل) بیان داشت که تهدید تروریستی در اروپا به بالاترین سطح در یک دهه گذشته

رسیده است (خبرگزاری ایرنا، ۱۳۹۵/۱۱/۲۶). اما تروریسم کنونی در اروپا به تهدیدی هیبریدی تبدیل شده است که از منظر ماهیت، اهداف، خواستگاه و شیوه‌های اعمال خشونت متفاوت بوده و همین موضوع بر پیچیدگی مقابله با آن از سوی کشورهای اروپایی افزوده است.

در مورد منشأ تهدیدات تروریستی در اروپا دو مسأله حائز اهمیت است. نخست ورود تروریست‌ها از طریق سیل مهاجران به کشورهای اروپایی است. این موضوع به این دلیل مورد توجه می‌باشد که شناسایی تروریست‌ها از مهاجران جنگ‌زده بسیار دشوار و غیر ممکن است. به ویژه آن که عاملان داعش از شناسنامه‌ها و هویت‌های جعلی برای سفر به اروپا استفاده می‌کنند (Homeland Security Committee, 2015). یا این که فاقد هرگونه مدارک هستند که این موضوع شناسایی آنها را بسیار دشوار کرده است. مسأله دومی که در همین رابطه برای کشورهای اروپایی تهدیدزا بوده این موضوع است که مسلمانان اروپایی که عمدتاً از نسل دوم مهاجرین به اروپا هستند و از این کشورها برای شرکت در عملیات نظامی به سوریه و عراق رفته بودند، پس از مراجعت به کشورهای خود با اقدام به حملات تروریستی، امنیت داخلی را با تهدید جدی مواجه ساختند. علاوه بر این، این افراد با توجه به این که با فنون نظامی و تاکتیک‌های جنگ‌های چریکی و خیابانی آشنا شده و در تماس با اعضای داعش دیدگاه‌های افراطی پیدا کرده‌اند گرایش بیشتری به اعمال خشونت‌آمیز از خود نشان داده و به عناصری خطرناک تبدیل شده‌اند (ایزدی، ۱۳۹۳: ۱۵۹). در همین رابطه، برخی مطالعات تخمین زده‌اند که از هر ۹ جنگجوی نوسلفی ۱ نفر به رفتارهای تروریستی در کشور خود دست زده است؛ همچنین، بر اساس کمیته امنیت داخلی آمریکا، این امکان نیز وجود دارد که جمعیت پناهجوی سوری که در اروپا هستند به زودی از جانب گروه‌های تروریستی سربازگیری شوند و در واقع حکم خاک حاصلخیز را برای فعالیت‌های بنیادگرایانه ایفا کنند (Homeland security committee, 2015).

روند حوادث در کشورهای اروپایی نظیر فرانسه، انگلستان، اسپانیا، آلمان و بلژیک مبین این واقعیت است که ادراکات اولیه مقامات اروپایی در مورد تهدیدات تروریستی از سوی شهروندان مسلمان اروپایی درست بوده است. در حال حاضر مسلمانان اروپایی که به طور مستقیم و غیرمستقیم با گروه‌های رادیکال و بنیادگرا در ارتباط بوده‌اند و یا تحت تأثیر اندیشه‌های افراطی آنها قرار داشتند، تهدید جدی علیه امنیت ملی کشورهای اروپایی محسوب می‌گردند. تهدیدات تروریستی زمانی اهمیت مضائف یافته است و به یک چالش جدی و فوری برای نخبگان سیاسی اروپایی تبدیل شده است که برخی تروریست‌ها تابعیت اروپایی داشته و شهروندان اروپایی محسوب می‌شوند و از سوی دیگر بر اساس قوانین تردد «پیمان شنگن» اتحادیه اروپایی قادر به جابجایی به کشورهای دیگر هستند.

از سوی دیگر بررسی حوادث تروریستی در کشورهای اروپایی حاکی از آن است که اهداف تهدیدات تروریستی نیز متفاوت شده و همچنین تروریست‌ها برای اعمال خشونت‌آمیز خود از هر ابزار ممکن و در دسترس بهره‌برداری می‌کنند. استفاده از خودروهای شخصی و سلاح سرد نظیر چاقو ابزارهای جدید تروریست‌ها علاوه بر اقدامات مسلحانه می‌باشد. نکته شایان توجه آن است که اهداف تروریست‌ها لزوماً نیروهای نظامی یا دولتی کشورها نبوده، بلکه شهروندان عادی کشورها همگی در شرایط مخاطره‌آمیز قرار دارند. نکته‌ای که در این ارتباط حائز توجه و مذاقه است، تأکید تروریست‌ها بر کمیت در مقابل کیفیت است. به عبارت دیگر، نیروی‌های تروریستی یا وابسته به آنها تلاش نموده‌اند تا مبارزه خود را به شهرهای اروپایی کشانده و با ایجاد موج وسیع رعب و وحشت از طریق کشتار گسترده زندگی شهروندان اروپایی را با اختلال مواجه سازند (ایزدی، ۱۳۹۴: ۱)؛ که البته به طور موقت موفق به این کار شدند. به طور کلی می‌توان بیان داشت که ترس از احتمال وقوع حملات تروریستی در سراسر اتحادیه اروپا به یک معضل اساسی برای دولتمردان اروپایی تبدیل شده و متعاقباً سیستم اطلاعاتی و امنیتی این کشورها را با چالش جدی مواجه ساخته است.

۲-۳: قدرت‌یابی گروه‌های راست افراطی و تهدیدات سیاسی

بسیاری از پژوهشگران نظیر «وند براگ»، «گیبسون» و «فنما» به لحاظ تاریخی مخالفت با مهاجرت را به عنوان ویژگی اصلی احزاب راست افراطی عنوان کرده‌اند که به دنبال خود خشونت و بیگانه‌هراسی را علیه مهاجران به دنبال دارد (اسمیت، ۲۰۰۳: ۳۲). بر همین مبنا، موج جدید ظهور احزاب راست افراطی، واکنشی به پدیده مهاجرت گسترده به کشورهای اروپایی بوده است (Mude, 2012: 9). در واقع، با گذشت بیش از شش دهه از پایان جنگ جهانی دوم، جناح راست رادیکال و احزاب و جنبش‌های بیگانه ستیز و به شدت ناسیونالیست بار دیگر به عرصه سیاسی اروپا بازگشته‌اند. ظهور دوباره احزاب راست افراطی از دیگر چالش‌های جدی پیش روی دولت‌های اروپایی است، که هم اکنون به یکی از عوامل اصلی تهدیدکننده همگرایی اروپایی تبدیل شده و معضلات فراوانی را برای جامعه سیاسی کشورهای اروپایی به وجود آورده است.

قدرت‌یابی گروه‌های راست‌گرا در برخی از کشورهای اروپایی در سال‌های بین دو جنگ جهانی، از مهمترین عواملی بود که آغاز جنگ جهانی دوم را تسریع کرد و متعاقباً خسارات جبران‌ناپذیری را بر کشورهای اروپایی تحمیل نمود. بر همین اساس، پس از پایان جنگ جهانی دوم، مردم به نوعی با دیده نفرت و انزجار به این گروه‌ها می‌نگریستند و به طور کلی با عدم استقبال مردم و در برخی موارد پیگیری و مجازات از سوی دولت‌های خود مواجه شدند. با این حال در طول یک دهه اخیر شاهد تقویت پایگاه اجتماعی این احزاب و قدرت‌یابی آنها در کشورهای مختلف اروپایی به ویژه در فرانسه، آلمان و انگلستان هستیم. در میان همه عوامل، مؤلفه‌هایی نظیر مهاجرت و بحران اقتصادی، بیشترین تأثیر را در قدرت‌یابی مجدد این گروه‌ها داشته است.

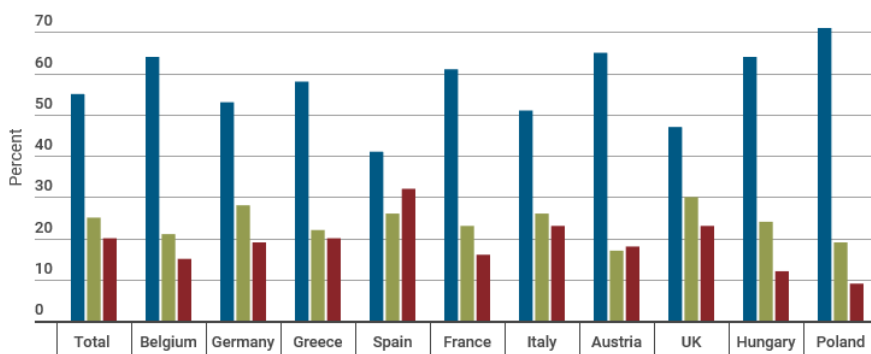
قدرت‌یابی احزاب راست‌گرا می‌تواند پیامدهای مهمی برای کشورهای اتحادیه اروپا به دنبال داشته باشد. این گروه‌ها با استدلال‌هایی همچون چند فرهنگ‌گرایی، مخالفت با حضور مهاجران و تعمیم مشکلات خود به مهاجران توانسته‌اند نظر رأی‌دهندگان جوان و

اقشار پایین جامعه را به خود جلب کنند. به عبارتی، این احزاب در تلاش‌اند با پیوند زدن مشکلات و مسائل اجتماعی و اقتصادی به مهاجران و موظف ساختن آنها به پذیرش آداب و رسوم کشورهای میزبان، نظر رأی‌دهندگان را به خود جلب کنند. آنها آشکارا مهاجران خارجی را مسئول بیکاری و عامل رشد جنایت در کشور خود می‌دانند (ایوبی و نوربخش، ۱۳۹۲: ۸۹). بر اساس گزارش دویچه وله، انتخابات پارلمانی آلمان در حالی برگزار شد که موضوع مهاجرت و بحران پناهندگان تأثیر مهمی در آرای مردم و متعاقباً پیروزی حزب راست افراطی «آلترناتیو برای آلمان» داشته است. این حزب خواستار بستن مرزهای اتحادیه اروپا و کنترل کامل مرزهای آن و ایجاد کمپ‌های پناهندگی در خارج از مرزهای کشور است تا از ورود پناهجویان به آلمان جلوگیری شود (دویچه وله، ۲۰۱۷/۹/۲۵). جانبداری این گروه از ایده‌های نئونازیسم از یک سو و رویکرد اسلام ستیزانه آن از سوی دیگر نه تنها جامعه آلمان را اکنون با مشکل مواجه ساخته است، بلکه افزایش قدرت آن می‌تواند وحدت و همسویی اتحادیه اروپا را با معضل جدی روبرو سازد.

رویکرد اسلام ستیزانه احزاب اسلام‌گرا منبع مهمی در جذب آرای مردمی در کشورهای مختلف اروپایی می‌باشد. این احزاب به دنبال حوادث ۱۱ سپتامبر، از احساس ترس و آسیب‌پذیری حاصل از حملات تروریستی در بخش‌های مختلف جهان بهره بردند و مسلمانان را، که بخش عمده مهاجران در کشورهای اروپایی را تشکیل می‌دهند، به عنوان تهدیدی علیه امنیت ملی و ارزش‌های کشورهای اروپایی معرفی می‌کنند؛ همچنین احزاب راست‌گرا مهاجران را مسئول حوادث تروریستی اخیر در کشورهای اروپایی دانسته و معتقدند که نفوذ نیروهای داعش و تروریست‌های وابسته به آنها در کشورهای اروپایی ممکن است به تضعیف پیمان شکن منجر شده و بدین ترتیب به همگرایی اروپایی لطمه‌ی شدید وارد گردد. در همین رابطه، تداوم مهاجرت به اروپا و پررنگ شدن حضور مسلمانان دستاویزی برای احزاب راست افراطی و پیروزی آنها در انتخابات پارلمانی کشورهایی همچون سوئد، نروژ، فنلاند، مجارستان، ایتالیا، آلمان، دانمارک، هلند فرانسه شده است. در فرانسه «جبهه ملی فرانسه» به عنوان راست‌گراترین حزب، بار دیگر توانست پس از سال

۲۰۰۲ کاندیدای خود یعنی خانم «مارین لوپن» را در انتخابات ۲۰۱۷ به دور دوم برساند (سایت تحلیلی فراتاب، ۱۳۹۶/۲/۹). علاوه بر پیروزی در رقابت‌های انتخاباتی، رشد مجدد پوپولیسم و راست‌گرایی افراطی توانست در سال ۲۰۱۵ بریتانیا را با رأی ۵۱/۹ درصد بعد از ۴۳ سال عضویت از اتحادیه خارج کند.

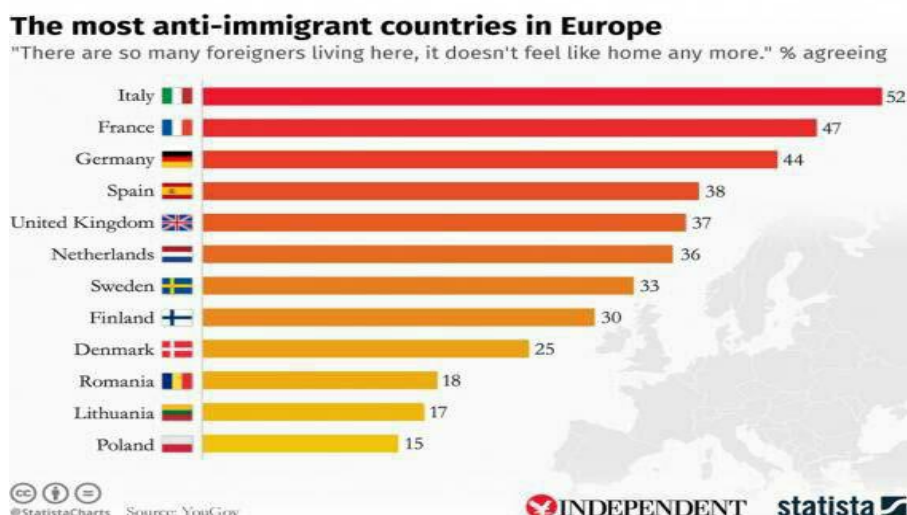
بر اساس مطالعه‌ای که توسط اندیشکده «چتم هاس» در سال ۲۰۱۷ انجام گرفته، حاکی از آن است که اکثر اروپایی‌ها مخالف ورود مسلمان هستند و همین موضوع رشد احزاب راستگرا را به دنبال داشته است. (بر اساس نمودار زیر رنگ آبی میزان مخالف اروپایی‌ها را نشان می‌دهد که معتقدند ورود مسلمانان می‌بایست به طور کامل قطع شود. رنگ سبز نشان می‌دهد که شرکت‌کنندگان در این بررسی نظر خاصی به این موضوع ندارند. و رنگ قرمز نیز مبین آن است که شرکت‌کنندگان مخالفتی با ورود مسلمان ندارند و از آن‌ها استقبال می‌کنند).



(www.chathamhouse.org/2017)

به طور کلی می‌توان استدلال کرد پوپولیسم راست‌گرای اروپا اکنون این اتحادیه را در نقطه حساسی قرار داده است. حتی در کشورهای مجارستان، لهستان و اسلواکی هم نگاه راست افراطی در حال تقویت شدن است. نگرانی از موج جدید راست‌گرایی به حدی است که برخی قدرت‌یابی مجدد راست‌گراها را با نابودی دستاوردهای اتحادیه اروپا یکسان می‌شمارند؛ که امکان دارد گرایش‌های واگرایانه را در بین کشورهای عضو تقویت کند. در

همین ارتباط، بریگزیت، ترس کشورهای اتحادیه اروپا را تشدید کرده است. نمودار زیر میزان مخالف کشورهای اروپایی را نسبت به مهاجران نشان می‌دهد.



(Osborne, 2016)

اما دامنه تحرکات گروه‌های راست‌گرا به سطح دولتی و رقابت در عرصه سیاسی ختم نمی‌گردد، بلکه احیای قدرت آنها خود منبع نزاع و درگیری‌های داخلی علیه مهاجران است. به عبارتی، تشویق و تحریک شهروندان به اعمال خشونت علیه مهاجران یکی دیگر از موضوعاتی است که نگرانی‌های زیادی را در ارتباط با قدرت‌یابی گروه‌های راست‌گرا ایجاد کرده است. براساس آمار وزارت کشور آلمان، در سال ۲۰۱۶ روزانه به طور متوسط ۱۰ حمله علیه پناهجویان در این کشور صورت گرفته است که در مجموع ۵۶۰ نفر در نتیجه این حملات مجروح شده‌اند که ۴۳ نفر آنها کودک بودند (بی بی سی فارسی، ۱۳۹۵/۱۲/۸). به طور کلی، احزاب راست‌گرای افراطی با نفرت پراکنی، اشاعه تئوری‌های توطئه، فراهوان به خشونت علیه مهاجران، امنیت سیاسی و متعاقباً امنیت ملی کشورها را با خطر مواجه ساخته‌اند؛ چرا که، زمانی که شهروندان یک کشور احساس آرامش و ایمنی نمی‌کنند و

به‌جای فرهنگ صلح، خشونت شیوع می‌یابد امنیت اجتماعی و به تبع آن امنیت ملی کشور با تهدید جدی مواجه می‌گردد (مارتین، ۱۳۸۹: ۱۳۵)؛ به عبارت دیگر، حمله به پناهجویان و مهاجران و مجروح کردن و به قتل رساندن آنها نه تنها خطر ظهور مجدد گروه‌های راست افراطی را برای کشورهای اروپایی یادآور شده، بلکه همزمان زمینه بی‌ثباتی و بی‌نظمی داخلی را فراهم ساخته، در نتیجه معضل بزرگی را برای اعتبار سیاسی دولت‌های اروپایی که مدعی حقوق بشر هستند ایجاد کرده است.

۳-۳: گسست اجتماعی و چند فرهنگ‌گرایی

بوزان امنیت اجتماعی را پایداری و تداوم الگوهای سنتی زبان، فرهنگ، مذهب، هویت ملی و آداب و رسوم تحت شرایط لازم برای تحول و تکامل تعریف می‌کند (شیهان، ۱۳۸۸: ۱۰۷). در واقع در این حوزه، امنیت غالباً به هویت‌های اجتماعی نظیر دین و ملیت اشاره دارد که می‌تواند در استقلال کشور مؤثر باشند و اغلب از تهدیدات نظامی و سیاسی خطرناک‌ترند. حتی برخی ایدئولوژی‌ها در حوزه‌ی سیاسی نیز می‌توانند تهدیدات اجتماعی و فرهنگی قابل توجهی را ایجاد نمایند، نظیر برخورد متقابل حکومت‌های غربی و بنیادگرایان اسلامی (Buzan, 1998: 104). در همین رابطه، واقعیت ماهیت مناقشه در جهان پساجنگ سرد، به ویژه در اروپا و آفریقا، باعث شده است تا امنیت اجتماعی در صدر دستور کار امنیتی قرار گیرد.

اغلب این گونه استنباط می‌شود که مهاجران گروه‌هایی هستند که در مقابل همانندسازی با کشور میزبان مقاومت می‌کنند و بیشتر به اتصال به کشور مادری تمایل دارند و این امر می‌تواند در وفاداری آنها به کشور میزبان شک و سوءظن ایجاد نماید. زبان، مذهب و سنن فرهنگی هر کدام به نوبه‌ی خود در اندیشه‌ی حکومت سهم دارند. بنابراین نیاز است با هجوم فرهنگی توسط مهاجران مقابله شود. در بلند مدت مشهودترین اثری که مهاجران به لحاظ اجتماعی بر جای می‌گذارند ایجاد اقلیت‌های قومی در کشور میزبان است. ورود مهاجرانی با فرهنگ‌ها و قومیت‌های متفاوت به جوامع یک دست و متجانس ممکن

است آنها را به جوامع چند قومیتی و چند فرهنگی تبدیل نماید (Buzan, 1998: 110)؛ همچنین، در چهارچوب گفتمان هویت محور، موضوع مهاجرت به مثابه چالشی علیه هویت ملی کشورهای اروپایی نگریسته می‌شود که باعث تضعیف تمدن غرب و همگنی اجتماعی معرفی می‌گردد. این گفتمان مهاجران را از بافت ملی جامعه - نه به عنوان بیگانه، بلکه به عنوان بیگانگانی که برای بازتولید بافت اجتماعی خطرناک هستند - خارج می‌کند (محمّدنیا، ۱۳۹۴: ۵). در واقع مهاجران با تجاوز به ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی جامعه، بیم شهروندان کشور میزبان و عکس‌العمل متقابل آنها را برمی‌انگیزند. تقابل و تضاد شدید فرهنگی و پیامدهای اجتماعی ناشی از این موضوع به تهدیدی علیه امنیت ملی کشورهای اروپایی تبدیل شده است.

با توجه به ورود گسترده مهاجران از کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا به اروپا در سال‌های اخیر، اکنون قاره سبز با چند دستگی فرهنگی مواجه شده است. این منظومه چند فرهنگی به نوعی زندگی در یک شهر را برای اروپایی‌ها دچار چالش کرده است؛ زیرا آنها باید ارزش‌های مهاجران به ویژه مهاجران مسلمان را در نظر بگیرند. جوامع و اقلیت‌های مسلمان در بسیاری از شهرهای اروپایی اغلب یک نوع تضاد فرهنگی را ایجاد کرده‌اند. چون میان ارزش‌های اسلامی و غربی تقریباً تعارض‌های آشکاری وجود دارد. در همین راستا، در بسیاری از کشورهای اروپایی از جمله فرانسه، بلژیک، آلمان، انگلستان و هلند نگرانی در مورد رشد جوامع مسلمان باعث شده است تا خواستار محدودیت در مهاجرت باشند (Hackett, 2016: 1)؛ همچنین، ترس اروپایی‌ها از این که اروپا به دست مسلمانان تصاحب شود سبب گردیده تا اسلام‌ستیزی و مقابله با ارزش‌های اسلامی در اروپا تقویت شود. به عبارت دیگر، تقابل بین هویت اسلامی و هویت اروپایی در بسیاری از کشورهای اروپایی وارد مرحله‌ی نوینی شده است که می‌توان استنباط نمود که این تقابل بعد «ایدئولوژیکی» به خود گرفته است.

خصومت نسبت به اسلام و مسلمانان ویژگی جوامع اروپایی از قرن ۱۸ بوده است و در زمان‌های مختلف اشکال متفاوتی پیدا کرده است (کاردان، ۱۳۸۵: ۳۵۵). خطر اسلام‌گرایی در اروپا به ویژه از زمان سقوط دیوار برلین در سال ۱۹۸۹ و پایان جنگ سرد تقویت شد. به عبارتی، با فروپاشی شوروی، اروپاییان اسلام‌گرایی را جایگزین کمونیسم به عنوان دشمن مشترکشان کردند. در واقع این دشمن مشترک از دید طرفداران همگرایی اروپایی می‌توانست همبستگی سیاسی و اجتماعی در اروپای جدید را تقویت کند (رحمانی و ادیب سرشکی، ۱۳۹۲: ۲). در این میان، وقوع حوادث ۱۱ سپتامبر و رخدادهای تروریستی پس از آن در اروپا نقش مهمی در دگرذیسی ادراکی رهبران این قاره داشته است.

طبق آمارهای سازمان ملل تا سال ۲۰۵۰ حدود ۳۵ درصد جمعیت اروپا را مسلمانان تشکیل خواهند داد که این حجم از جمعیت تأثیرات دموگرافیکی شدیدی به جا خواهد گذاشت. ورود مهاجران ناخواسته و همچنین پذیرش مهاجران به دلیل افزایش جمعیت کهنسال و نیاز به تزریق نیروی جوان در اقتصاد بحران زده اروپا در شرایطی صورت می‌گیرد که این اعتقاد وجود دارد که مهاجران و پناهندگان باید تابع ارزش‌های اروپایی باشند؛ و این تا حد زیادی غیر عملی است. هانتینگتون در کتاب خود تحت عنوان «مارکسیسم» بیان می‌کند که مسلمانان در اروپا مقاومت شدیدی در برابر یکپارچه شدن نشان می‌دهند. از دیدگاه وی، تحت چنین شرایطی، چه بسا اروپا تا ۲۵ سال آینده عمیقاً دچار تفرقه شود (جعفری ولدانی، ۱۳۹۴: ۱۰۹). تأکید مهاجران بر هویت فرهنگی‌شان نه تنها تقابل و اصطحکاک ارزش‌ها را به دنبال دارد و اروپا را دستخوش یک بحران «امنیت فرهنگی» می‌کند، بلکه روند یکپارچگی با جامعه میزبان را نیز با چالش مواجه می‌سازد. برآیند این طیف از سایش‌ها، محرومیت اجتماعی، بیکاری و قدرت گرفتن احزاب و گروه‌های راست افراطی و به حاشیه راندن پناهنجویان است که این موضوع فی‌الذمه زمینه را برای جذب آنها در گروه‌ها و سازمان‌های تروریستی فراهم می‌سازد و متعاقباً امنیت ملی کشورها را به خطر می‌اندازد. در واقع، این گروه از پناهندگان برای جبران هویت اسلامی تضعیف شده‌شان با پیوستن به جریان‌های رادیکال سعی در بازسازی هویتی خویش دارند. عضویت تعداد

زیادی از مهاجران الجزایری نسل دوم فرانسه در گروه داعش مصداق این مدعاست. همچنین، با تغییرنگرش در ارزش‌ها و باورها در اروپا، بسیاری از مهاجران و پناهندگان که ارزش‌هایی بسیار محافظه‌کارانه، ایدئولوژیک و جنسیتی دارند به ندرت تحت تأثیر آموزش‌های شهروندی و نهادهای مدنی قرار می‌گیرند. بنابراین اروپا سعی می‌کند با تأکید بر جلوگیری از مسلمانان، از وقوع چنین بحران‌هایی جلوگیری کند (قائل رحمت، ۱۳۹۴: ۱). در همین ارتباط نیز برخی از گروه‌های راست افراطی اظهار می‌دارند که علت مخالفت با مهاجرت را نه مسائل نژادی بلکه مسائل فرهنگی و هویتی تشکیل می‌دهد. بدین معنا که مهاجران به دلیل آنکه هویت فرهنگی خود را حفظ کرده و حاضر به پذیرش و جذب در فرهنگ کشور میزبان نشده‌اند، تهدیدی برای ارزش‌های ملی تلقی شده و باید به کشور خود برگردند (ویلسون و هینورث، ۲۰۱۲: ۱۲). به طور کلی، همان طوری که در مکتب کپنهاگ تأکید شده است، مهاجرت به صورت یک تهدید امنیت اجتماعی تعریف می‌شود. به گونه‌ای که یک جامعه در اثر رسوخ و نفوذ مردم دیگر «مضمحل» یا «رقیق» می‌گردد. یا با تغییر اساسی در ترکیب جمعیت، هویت گروه نخست دگرگون می‌شود (شیهان، ۱۳۸۸: ۱۱۷). با توجه به روند کنونی می‌توان اظهار داشت که مهمترین چالشی که در حال حاضر و همچنین در آینده، منطقه اروپا با آن مواجه می‌شود ریشه در مسائل اجتماعی و فرهنگی دارد که اساس و بنیان اجتماع کشورهای اروپایی را شکل می‌دهد.

۳-۴: تشدید واگرایی در اتحادیه اروپا

مسأله مهاجران از چند منظر روند تقویت همگرایی اتحادیه اروپا را با چالش مواجه کرده است. نخست، تأثیر موج مهاجران بر تشدید کنترل بر مرزهای ملی است. به عبارتی، ورود گسترده مهاجران و تبعات و پیامدهای گوناگون آنها موضوع کنترل و مهار مرزها در اروپا را به دغدغه اساسی مبدل ساخته است. مهاجران سبب شدند تا مؤلفه‌های ملی‌گرایانه نظیر حاکمیت ملی و قلمرو سرزمینی بار دیگر در کانون توجه سیاستمداران اروپایی قرار

گیرد. بسیاری از کشورهای اروپایی نظیر انگلستان، سوئد، دانمارک و اتریش تلاش کرده‌اند تا کنترل‌های مرزی را در کشورهای خود تشدید کنند. این موضوع به لحاظ ماهیتی ناقض پیمان شنغن می‌باشد که بر مبنای تقویت همگرایی شکل گرفته است.

دوم، نحوه و چگونگی برخورد با پناهنجویان و مهاجران یکی دیگر از عوامل واگرایی و اختلاف بین اعضای اتحادیه محسوب می‌گردد. این مسأله از این منظر اهمیت دارد که برخی از کشورهای عضو اتحادیه اروپا مانند ایتالیا، فرانسه و آلمان بیش از دیگر کشورهای عضو با معضل مهاجران مواجه هستند و خواهان این هستند تا دیگر کشورهای اتحادیه اروپا که سیاست مهاجرتی محدودی را دنبال می‌کنند، مسئولیت بیشتری در این زمینه تقبل کنند (رضی، ۱۳۹۴: ۵). در همین ارتباط، کمیسیون اروپا «طرح تعیین سهم پذیرش مهاجر» را تنظیم نمود. این طرح به دلیل مخالفت کشورهای نظیر مجارستان، انگلستان و فرانسه که دیدگاه‌های متفاوتی داشتند ناکام ماند. عدم کامیابی کشورهای اروپایی در اتخاذ یک راهبرد مشخص در قبال مهاجران نشان داد که در واقع سیاست‌های مهاجرتی اتحادیه‌ی اروپا بیش از آنکه در بروکسل (مقر اتحادیه) تعیین شود، به دلیل تأثیرگذاری مستقیم بر اقتصاد و امنیت هریک از کشورهای اروپایی، بیشتر پیرو قوانین داخلی کشورهای عضو است؛ به عبارت دیگر، کشورهای اروپایی در چهارچوب قوانین داخلی و نوع نگاه سیاستگذاران تلاش می‌کنند سیاست‌های مهاجرتی را بر پایه شرایط خود پیاده کنند (قربانی، ۱۳۹۴: ۳). با وجود این که رفتار نخبگان سیاسی اروپایی نشان‌دهنده شکست پروژه اروپای واحد و یکپارچه نیست، اما سیاست‌های ملی‌گرایانه و غیرجمعی آنها موجب می‌شود تا روند تقویت همگرایی اتحادیه با موانع جدی مواجه شده و در مقابل روند واگرایی و گریز از مرکز تشدید شود؛ برون‌داد و پیامدی که به طور قطع بر خلاف اراده و خواست بنیان‌گذاران اتحادیه اروپایی محسوب می‌گردد.

به طور کلی مسئله مهاجران در سه حوزه اتحادیه اروپا را دستخوش چالش کرده است و امنیت سیاسی این اتحادیه را به عنوان یک نهاد بین‌المللی مورد تهدید قرار داده است.

نخست، تأثیر بر حرکت آزاد شهروندان. در توافق نامه‌ی شنگن و پیمان آمستردام تأکید شده است که مرزهای داخل اتحادیه‌ی اروپا باید باز باشند و مرزهای خارجی استحکام داشته باشند. اما امروزه به دلیل ورود گسترده و بی‌قاعده مهاجران، دولت‌ها مجبور شده‌اند تقریباً محدودیت‌هایی بر این اصل ارزشی که در میان آنها برقرار است اعمال کنند. دوم، تضعیف همکاری‌های بین‌الدولی اتحادیه‌ی اروپا در رابطه با مسئله مهاجرت و پناهندگی است. به این معنا که در رابطه با مهاجران، همکاری، همانند سابق وجود ندارد و گاهی برخی کشورها نظیر انگلستان سیاست‌ها و رویه‌های مجزایی را اتخاذ نموده‌اند. سوم آنکه، اتحادیه‌ی اروپا یک نظام تصمیم‌گیری بر مبنای اجماع نظرات شورای اروپا دارد و چون در مسئله مهاجران کشورهای کوچک اتحادیه اروپا همکاری نکرده‌اند، کشورهای بزرگ مجبور شدند برخلاف رویه موجود، با رأی حداکثری خود تعهداتی را متوجه کشورهای کوچک کنند. این موضوع موجب ایجاد اصطحکاک‌هایی بین این کشورها شده است و روند همگرایی و همکاری بین آنها را تا حدودی متزلزل کرده است.

اما علاوه بر موارد ذکر شده، بار مالی مهاجران و عدم تقبل آن از سوی دولت‌ها از دیگر موضوعات چالش‌برانگیز کشورهای اروپایی می‌باشد. در همین رابطه، به دنبال افزایش تعداد مهاجرین سوری به اروپا پس از سال ۲۰۱۲ دولت‌ها و سازمان‌های کمک‌کننده حدود ۱۵ میلیارد دلار هزینه متقبل شده‌اند. این موضوع در حالی است که هزینه تأمین نیازهای اساسی یک پناهجو در اروپا حداقل ده برابر بیشتر از کشورهایی است که در همسایگی سوریه هستند. در همین ارتباط، در حالی که بودجه ۳۰۰۰ دلاری در اردن برای هر شخص نه تنها می‌تواند تأمین‌کننده نیازهای اساسی مثل غذا و آب باشد، بلکه می‌تواند هزینه آموزش آنها را نیز فراهم آورد. اما همه‌ی این تسهیلات در کشوری مثل آلمان یا اتریش با مبلغی بیش از ۳۰،۰۰۰ دلار برای هر شخص تأمین می‌شود (Williams, 2016: 1). همین موضوع سبب گردیده تا بسیاری از کشورها مانند آلمان و فرانسه، مسئولیت کمک‌های مالی لازم به خانواده‌های جنگ‌زده و پناهجویان را برعهده نگیرند، از سوی دیگر نیز رشد افراط‌گرایی و به قدرت رسیدن سیاستمداران پوپولیستی در اروپا ناشی از ورود

مهاجران، موجب می‌گردد تا آنها سیاست‌های اقتصادی ناسیونالیستی یا درون‌گرایانه‌ای اتخاذ کنند که در میان مدت و بلندمدت همسو با منافع مشترک اتحادیه اروپا نباشد و همبستگی و همکاری اقتصادی جامعه کشورهای اروپایی را متزلزل کند.

نتیجه‌گیری

جنگ و منازعات، ویژگی غالب ژئوپلتیک خاورمیانه در سال‌های اخیر می‌باشد که منطقه را با آشوب و بحران مواجه ساخته است که نظم حاکم بر آن مبتنی بر آنارشی است که به طور ذاتی رقابت‌ها و خصومت‌ها را در منطقه باز تولید می‌کند. برونداد نظم آنارشیک، تاکنون ویرانی شهرها، رشد تروریسم و بنیادگرایی، تشدید خصومت‌ها، افزایش بی‌اعتمادی و به خطر افتادن امنیت انسانی و زیست محیطی بوده است. تحت چنین شرایطی شهروندان خاورمیانه‌ای برای حفظ جان و امنیت خود گزینه‌ای جز مهاجرت به مکان امن پیش رو نداشتند؛ بنابراین شاهد موج گستره‌ای از مهاجرت بوده‌ایم که گاهی از آن تحت عنوان سونامی مهاجران یاد می‌شود که از زمان جنگ جهانی دوم تاکنون بی‌سابقه می‌باشد. در همین رابطه، قرابت ژئوپلتیکی و شرایط مطلوب و ایده‌آل زندگی در اروپا، این منطقه را به مقصد اصلی مهاجران تبدیل کرد.

بررسی روند تحولات حاکی از آن است که ورود گسترده و بی‌قاعده مهاجران به اروپا موجب شده است تا شاخص‌های امنیتی این منطقه به ویژه در ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با تهدید جدی مواجه گردد و مسأله مهاجرت به موضوعی امنیتی در سطح اروپا تبدیل گردد. به عبارتی، مهاجران مسلمان خاورمیانه‌ای به دلیل کثرت و پیشینه فرهنگی، هویتی و ایدئولوژیکی متفاوت بنیان‌های ارزشی، فرهنگی و سیاسی کشورهای آزاد غربی و لیبرال را با چالش مهمی روبرو ساختند. مسأله مهاجران زمانی از حساسیت بیشتری برخوردار شد که بسیاری از حملات تروریستی در کشورهای اروپایی توسط تروریست‌های وارد شده به اروپا یا از سوی مهاجران متأثر از بنیادگرایان مسلمان رادیکال انجام گرفت.

مسأله مهاجران نه تنها امنیت کشورهای اروپایی را به طور منفک و جداگانه تهدید کرده، بلکه امنیت منطقه اروپا را نیز به عنوان یک اتحادیه و کلیت دستخوش معضل کرده است. به عبارتی دیگر، مسأله مهاجران و به دنبال آن ظهور دیدگاه‌های غیرهمسو، منفعت محور و ملی‌گرایانه کشورهای اروپایی در مقابله با این پدیده، سیاست اروپای واحد و روند تقویت همگرایی و اشتراک منافع را با مشکل و محدودیت‌هایی مواجه ساخته است. در همین ارتباط، خروج انگلستان از اتحادیه، هشدار جدی برای اروپا محسوب می‌گردد. در حال حاضر، مسأله مهاجران و پناهجویان به بحرانی برای اروپا تبدیل شده است که می‌توان استدلال نمود که امنیت اروپا به گونه‌ای با امنیت خاورمیانه پیوند خورده است.

تهدیدات تروریستی هیبریدی، گسترش ناامنی اجتماعی و بی‌ثباتی سیاسی، تشدید گسل تمدنی، تقابل هویتی و به خطر افتادن امنیت فرهنگی، رواج اندیشه‌های رادیکالی و بنیادگرایی، تشدید اسلام ستیزی، افزایش هزینه‌های مالی و تضعیف روند همگرایی بین کشورهای اروپایی از پیامدهای مهم ورود مهاجران به منطقه اروپا محسوب می‌گردد و ساز و کارهای دولتمردان اروپایی در مواجهه با مشکلات موجود تاکنون نیز نتیجه مطلوب را به دنبال نداشته است. در حال حاضر اروپا تهدیدات چند لایه‌ای را از سوی مهاجرین تجربه می‌کند. تهدیداتی که از یک سو به طور مستقیم امنیت و هنجارهای کشورهای اروپایی را هدف قرار داده‌اند و از سوی دیگر با تحریک نیروهای خاموش نظیر راست‌گرایان افراطی و ناسیونالیست‌ها کلیت اتحادیه اروپا را در معرض خطر قرار داده‌اند. آنچه که مسلم است کشورهای اروپایی تاکنون موفق به اتخاذ یک رهیافت مشترک جهت برون رفت از معضل مهاجران نشده‌اند. برآیند این عدم هماهنگی و همکاری ادامه روند مهاجرت و آسیب‌پذیری کشورهای این اتحادیه در قبال تهدیدات نامتقارن مهاجران می‌باشد.

منابع:

- بوزان، باری. (۱۳۸۹). **مردم، دولت‌ها و هراس**. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- پرویزی، جمشید. (۱۳۹۴). **سیاست مهاجرت و پناهندگی اتحادیه اروپا و مسئله حقوق بشر**. تهران: وزارت امور خارجه.
- تری تریف و دیگران. (۱۳۸۳). **مطالعات امنیتی نوین**. مترجمین: علیرضا طیب و وحید بزرگی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- روزنا، جیمز و دیگران. (۱۳۸۰). **ارزیابی‌های انتقادی در زمینه امنیت بین‌الملل**. ترجمه علیرضا طیب. تهران: نشر نی.
- ربیعی، علی. (۱۳۸۳). **مطالعات امنیت ملی: مقدمه‌ای بر نظریه‌های امنیت ملی در جهان سوم**. تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- جعفری ولدانی، اصغر. (۱۳۹۴). **کتاب چالش‌ها و منازعات در خاورمیانه**. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- سیف‌زاده، سیدحسین. (۱۳۸۳). **معمای امنیت و چالش‌های جدید غرب**. تهران: وزارت امور خارجه، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- شهبان، مایکل. (۱۳۸۸). **امنیت بین‌الملل**. مترجم: سیدجلال دهقانی فیروزآبادی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- عبدالله‌خانی، علی. (۱۳۸۹). **نظریه‌های امنیت**. تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعاتی و تحقیقاتی بین‌المللی ابرار معاصر.
- کاردان، عباس. (۱۳۸۵). **کتاب اروپا ۸ ویژه مسائل انگلستان**. تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- مارتین، لی جی. (۱۳۸۹). **چهره جدید امنیت خاورمیانه**. ترجمه قدیر نصری. تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- مندل، رابرت. (۱۳۷۹). **چهره متغیر امنیت ملی**. مترجم: پژوهشکده مطالعات راهبردی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- محمدنیا، مهدی. (۱۳۹۴). **چالش‌های مهاجرت مسلمانان در اروپا**. تهران: واحد پژوهش‌های کاربردی معاونت برون مرزی، صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران.

- ویلیامز، دی. پل. (۱۳۹۲). **درآمدی بر بررسی‌های امنیت**. مترجم علیرضا طیب. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- ابراهیمی، نبی‌الله. (۱۳۹۳). «بررسی مقایسه‌ای مفهوم امنیت در مکاتب امنیتی». **فصلنامه مطالعات راهبردی**. سال هفدهم، شماره ۶۶.
- ایزدی، پیروز. (۱۳۹۳). «جهادیون افراطی و امنیت اروپا». **فصلنامه روبرو خارجی**. سال ششم، شماره چهارم، صص. ۱۵۷-۱۵۸.
- ایزدی، پیروز. (۱۳۹۴). «ناکامی سیاست‌های فرانسه در سوریه». **مرکز تحقیقات استراتژیک**. شماره ۹۹.
- ایزدی، پیروز. (۱۳۹۴). «برخی ملاحظات درباره‌ی پیامدهای سیاسی موج حملات تروریستی اخیر در فرانسه». **مرکز تحقیقات استراتژیک**. شماره ۱۰۴.
- ایوبی، حجت‌الله و سیدنادر نوربخش. (۱۳۹۲). «گسترش جریان راست افراطی در اروپا». **پژوهشنامه روابط بین‌الملل**. دوره ۶، شماره ۲۳.
- پرویزی، جمشید و بشیر پرویزی. (۱۳۹۴). «سه دهه تحول در سیاست مهاجرت و پناهندگی اتحادیه اروپا». **فصلنامه سیاست خارجی**. دوره بیست و نهم، شماره ۱، صص. ۱۵۱-۱۸۲.
- رحمانی، منصور و میلاد ادیب سرشکی. (۱۳۹۲). «سیاست‌های مهاجرتی و تأثیر آن بر روابط خارجی اتحادیه اروپا». **پژوهشنامه روابط بین‌الملل**. دوره ۷، شماره ۲۵.
- رضی، محمدرضا. (۱۳۹۴). «عملکرد کشورهای عضو اتحادیه اروپا در قبال پناهجویان». **ماهنامه پژوهش ملل**. دوره اول، شماره یکم.
- زرقانی، سیدهدادی و موسوی، سیده زهرا. (۱۳۹۲). «مهاجرت‌های بین‌المللی و امنیت ملی». **فصلنامه مطالعات راهبردی**. دوره شانزدهم، شماره اول، پیاپی ۵۹.
- شیخ زاده، روح‌الله. (۱۳۹۰). «بررسی چالش‌های امنیتی افغانستان در سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۰ بر اساس مکتب امنیتی کپنهاگ (با تأکید بر پشتون‌نیسم و طالبان‌نیسم)». استاد راهنما علی امید. دانشگاه اصفهان. گروه علوم اداری و اقتصادی.
- طباطبایی، سید محمد و فتحی، محمد جواد. (۱۳۹۳). «تحول مفهوم امنیت در ناتو پس از جنگ سرد براساس مکتب کپنهاگ». **فصلنامه مطالعات راهبردی جهانی شدن**. سال پنجم، شماره ۱۴.

- فیرحی، داوود. (۱۳۸۷). « تروریسم؛ تعریف، تاریخچه و رهیافت های موجود در تحلیل پدیده تروریسم». **فصلنامه سیاست**. دوره سی و هشتم، شماره ۳.
- مجیدی، محمدرضا و عزیزالله حاتم زاده. (۱۳۹۳). « قدرت‌یابی گروه‌های راست افراطی در اروپا؛ علل و پیامدها». **فصلنامه سیاست**. دوره ۲۶، شماره ۲، صص. ۴۵۵-۴۴۱.
- نصری، قدیر. (۱۳۹۰). «تأملی نظری بر یافته‌ها و دشواری‌های «باری بوزان» در بررسی امنیت». **فصلنامه مطالعات راهبردی**. دوره چهاردهم، شماره ۴.
- وثوقی، سعید، مرادی‌فر، سعیده و صغری، عسگر. (۱۳۹۳). «تحلیل موضوع‌های امنیتی قفقاز جنوبی». **مطالعات اوراسیای مرکزی**. دوره ۷، شماره ۱، صص. ۱۹۴-۱۷۹.
- یزدان فام، محمود. (۱۳۸۶). « دگرگونی در نظریه‌ها و مفهوم امنیت بین‌الملل». **فصلنامه مطالعات راهبردی**، شماره ۳۸، صص. ۷۲۵-۷۵۰.
- یزدانی، عنایت‌الله. (۱۳۸۶). «تروریسم اسلامی: افسانه یا واقعیت». **مجله علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم**. شماره سی و نهم و چهارم.
- یزدانی، عنایت‌الله، جالینوسی، احمد و محسن پور کریمی. (۱۳۹۴). « دلایل گسترش ناتو به خاورمیانه؛ مطالعه موردی خلیج فارس». **فصلنامه مطالعات سیاسی**. دوره هشتم، شماره ۳، صص. ۱۵۶-۱۳۱.
- بی بی سی فارسی. (۱۳۹۵). «در سال ۲۰۱۶ روزانه ده حمله علیه پناهجویان در آلمان انجام شده است». قابل دسترس در **سایت بی بی سی فارسی**.
- فراتاب. (۱۳۹۶). «انتخابات ریاست جمهوری فرانسه: جدال میانه‌روها با راست افراطی». قابل دسترس در **سایت فراتاب**.
- خبرگزاری ایرنا. (۱۳۹۵). «رئیس یوروپل: تهدید تروریستی در اروپا در بالاترین سطح یک دهه گذشته است». قابل دسترس در **سایت ایرنا**.
- دویچه وله. (۲۰۱۷). «انتخابات پارلمانی آلمان؛ خطرها و چالش‌ها». قابل دسترس در **سایت [http:// m.dw.com /fa_ir.2017/9/2](http://m.dw.com/fa_ir.2017/9/2)**
- قائل رحمت، فاطمه. (۱۳۹۴). «مواجهه چند بعدی پناهندگان برای اروپا». قابل دسترس در **سایت مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه**.

- قربانی، فهیمه. (۱۳۹۴). «نشست تحولات خاورمیانه و سیاست‌های مهاجرتی اتحادیه اروپا». قابل دسترس در سایت مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- گل محمدی، ولی. (۱۳۹۴). «بحران پناهجویان و گرایش اتحادیه اروپا به سمت ترکیه». قابل دسترس در سایت آکادمیا.
- Buzan, Barry. (1998). **Security: A framework for Analysis**. London, Boulder Lynne Rienner.
- Buzan, Barry, Waver, Ole & De Wilde. (1998). **Security; A new Framework for Analysis**. London: Lynne Rienner.
- Buzan, Barry and Waver, Ole. (2003). **Regions and Power**. London, Cambridge University Press.
- Niemann, Arna. (2012). **The Dynamics of migration policy: from Maastricht to Lisbon**. Oxford University press.
- Persson, Mahin. (2011). **Asylum-not an EU Problem? A qualitative analysis of the Readmission Agreement in the Asylum and Migration Policy of the European Union**. Malmö: Malmö University, Department of Global Political.
- Schmid, Alex P. (1993). **The Response Problem as Definition problem. In: Western Response to Terrorism, Alex Roland D, Crelinsten**. London: Frankcass & CO.
- Stone, Marianne. (2009). **Security according to Buzan: A comprehensive Security Analysis**. School of International and Public Affairs, New York: Columbia University.
- Walt, Stephan M. (1991). "The Renaissance of Security Studies". **International Studies Quarterly**, 35(2).
- Ben-Gad, Michael. (2004). "The Economic effect of Immigration a Dynamic Analysis". **Journal of Economic Dynamics & Control**, vol.28 (9).
- Choucri, Nazli. (2002). "Migration and Security: Some Key Linkages". **Journal of International Affairs**, Vol. 56(1).
- Williams, Michael. (2003). "Word, Images and Enemies: securitization and International Politics". **International Security Quarterly**, Volume 47(4).

- Chatham House. (7/2/2017). “All further migration from mainly Muslim countries should be stopped”. available at: <https://www.chathamhouse.org>.
- Hackett, Conrad. (19/7/2016). “5 facts about the Muslim population in Europe”. available at: www.pewresearch.org/fact-tank.
- Mude, Cas. (2012). “The Relationship between Immigration and Nativism in Europe and North America”. Migration Policy Institute, available at: www.Migrationpolicy.Org.
- Osborne. (7/12/2016). “The most anti-immigrant countries in Europe”. Independent, available at: www.independent.co.uk/news/world/europe/europe-immigration-most-anti-immigrant- .
- Williams, Rob. (2016). “Syrian refugees will cost ten times more to care for in Europe than in neighboring countries. Independent, available at: www.independent.co.uk.